

به نام خدای

استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها

و

تأیید آن بر امنیت ملی کشورهای منطقه

(عراق، ترکیه، ایران و سوریه)

آیت محمدی (کلهر)

انتشارات آریو جان

۱۳۹۸

سرشناسه	: محمدی، آیت، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها و تأثیر آن بر امنیت ملی کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) / آیت محمدی (کلهر).
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات آریوچان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۷ ص.
شابک	: 978-600-7901-68-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۳۸۴] - ۴۲۵.
موضوع	: امنیت بین‌المللی - خاورمیانه
موضوع	: Security, International -- Middle East
موضوع	: گردان - خاورمیانه - سیاست و حکومت
موضوع	: Kurds -- Middle East -- Politics and government
موضوع	: اسرائیل - روابط خارجی - خاورمیانه
موضوع	: Israel -- Foreign relations -- Middle East
موضوع	: خاور میا - روابط خارجی - اسرائیل
موضوع	: relations-- Israel Middle East -- Foreign
موضوع	: اسرائیل - سیاست و حکومت - قرن ۲۱م.
موضوع	: Israel -- Political and government -- 21st century
رده بندی کنگره	: JZ ۶۰۰ / ۱۳۹۶ م ۳/۶
رده بندی دیویی	: ۴۶۵۷۹۰۷
شناسه کتابخانه ملی	: ۳۵۵/۰۲۳۰۵۶



استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها

و تأثیر آن بر امنیت ملی کشورهای منطقه (ایران، عراق، ترکیه و سوریه)

نویسنده: آیت محمدی (کلهر)

ناشر: آریوچان، سال نشر: ۱۳۹۸، قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

شابک: 978-600-7901-68-7

فهرست

۷	* پیشگفتار.....
۱۷	* فصل نخست: کلیات.....
۳۱	* فصل دوم: تئوری ثبات مبتنی بر سیطره (ثبات قدرت).....
۴۵	* فصل سوم: زمینه تاریخی تعاملات قوم یهود با کردها.....
۵۴	بخش ۱- در خچه حضور یهودیان در کشورهای منطقه.....
۱۱۱	بخش ۱-۱- رابط اسرائیل با کردها در کشورهای منطقه.....
۱۸۱	* فصل چهارم: متغیرهای تاثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل.....
۱۸۷	بخش ۱- عوامل مؤثر در شکا گری سیاست خارجی اسرائیل.....
۲۰۹	بخش ۲- رویکردهای امنیتی اسرائیل.....
۲۴۸	بخش ۳- طرح خاورمیانه بزرگ و اسرائیل.....
۲۷۷	* فصل پنجم: استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها و تاثیر آن بر امنیت ملی کشورهای منطقه.....
۲۷۹	بخش ۱- استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها.....
۳۲۱	بخش ۲- تاثیر رابطه اسرائیل با کردها بر امنیت ملی کشورهای منطقه.....
۳۴۴	* نتیجه گیری.....
۳۶۷	* منابع.....

پیشگفتار

گُردِ یهود، دو مفهوم یا دو اصل (ملاحی) که بر دو مردمان دیرین در خاورمیانه اطلاق می‌شوند، که گذشت زمان به تدریج آن‌ها را به گونه‌های متفاوت از هم دستخوش حوادث روزگار نموده است. تشکیل کشور اسرائیل و تقابل آن با کشورهای مسلمان عرب منطقه و قیام گُردهای تحت حاکمیت عثمانی - و بعدها عراق عرب، ترکیه جدید و سوریه - از عمده‌ترین مسایل سیاسی یک صد سال گذشته در خاورمیانه و در سطح بین‌المللی - باتوجه به اهمیت موضوعی آن - به - حد - می‌آیند که تا حدود زیادی همچنان لاینحل مانده‌اند.

فعالیت گسترده رهبران صهیونیسم در عرصه‌ی بین‌المللی جهت ایجاد یک کشور مستقل برای یهودیان پراکنده در کشورهای مختلف و متعاقب آن فراهم شدن شرایط بین‌المللی همزمان و متأثر از رشد اندیشه ناسیونالیسم قومی در اروپا و حمایت و وساطت دولت بریتانیا در طی دوران جنگ اول جهانی به خصوص براساس مفاد قرارداد سایکس-پیکو (۱۹۱۶م) میان بریتانیا و فرانسه، زمینه‌های ظهور و عملی شدن کشوری مستقل برای یهودیان جهان، چهره‌ای واقعی و عملی به خود گرفت.

در مقابل، بخش وسیعی از کردهای^۱ ایرانی تبار جدا شده از مام میهن خود، طی دو صد سال گذشته، و سپس تجزیه آنها بین چند کشور (عراق، ترکیه و سوریه) بعد از جنگ اول جهانی، به زیر سلطه‌ی حاکمیت کشورهای در آمدند که هیچ وجه مشترک و سنخیتی به تمامی لحاظ (نژادی، تاریخی، فرهنگی و...) باهم نداشتند. مبارزات آنها هم علیه دولت عثمانی و بعدها سه کشور ترکیه، عراق و سوریه، آنها را امیدوار کرد که بر اساس مفاد پیمانهای ۱۹۱۹م و لوزان ۱۹۲۳م حداقل کشور مستقل کردستان متشکل از کردهای این سه کشور عملی شود. فعال شدن شکاف قومی در خاورمیانه و نسبت به چرایی و چگونگی آن، وضعیت بود که پیش از جنگ جهانی اول، به دلیل تحولات سیاسی-اجتماعی و رشد ناسیونالیسم قومی که از اروپا شروع شده بود، و دامنه‌ی آن به منطقه شرق اروپا به خصوص خاورمیانه در بردارنده‌ی قومیت‌های متعدد بود، کشیده شد. این حرکت باعث گردید تا خاورمیانه در دهه‌های بعد، با تجزیه و چالش‌های فراوان برای کشورهایی که در بردارنده قومیت‌ها بودند، روبرو نماید.

از این روی، عامل دخالت و نقش قدرتها بزرگی همچون بریتانیا در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به عنوان یکی از بازیگران اصلی عرصه سیاست جهانی، به دلیل وجود منافعی که در منطقه خاورمیانه دارا بود و برای حفظ این منافع، در پی فروپاشی عثمانی، فعالیت‌هایی که از چند دهه پیش از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) از سوی جنبش صهیونیسم برای برپایی و ایجاد وطنی برای یهودیان پراکنده در جهان، اقدام به تشکیل کشوری نمایند که بتواند، علاوه بر حفظ منافع آنان، به عنوان یک اهرم فشار برای کنترل اعراب در آینده عمل نماید. اسرائیل به عنوان کشوری که فاقد زیر ساخت‌ها و عوامل تشکیل دهنده یک دولت-ملت، یعنی عواملی چون سرزمین، تاریخ و فرهنگ مشترک با ساکنان اصلی سرزمین فلسطین بوده که خود حاصل تلاش جنبش صهیونیسم جهانی و

۱- آن بخش از مردمان کردی که به دلیل اختلافات مذهبی که از زمان صفویه به بعد و نیز به دلیل عدم کفایت برخی شاهان ایران بخصوص شاهان قاجار یا سرزمین از ایران جدا و به کشور عثمانی ملحق شدند، که پس از جنگ اول جهانی بین سه کشور عراق، ترکیه و سوریه تقسیم شدند.

حمایت‌های دولت بریتانیا به خاطر منفعت‌طلبی دو سویه بین آنها بوده است. همان‌طور که گفته شد، اسرائیل به لحاظ موقعیت فرهنگی، دینی و ملیت، ساختاری کاملاً جدا از سایر کشورهای همسایه خود دارد و می‌توان گفت که از این منظر با منطقه کاملاً نامتجانس می‌باشند. به دلیل مهاجرت یهودیان از سراسر دنیا به این منطقه، مردمان اسرائیل دارای بافت‌های فرهنگی متفاوتی در داخل و حتی در قیاس با همسایگان خود بوده است. با وجود تمام تنش‌های بوجود آمده به خاطر شکل‌گیری کشور دولتی به نام اسرائیل در منطقه، یهود، یانیه، رهبران جنبش صهیونیسم و بنیانگذاران اسرائیل برای رد ادعاهای اعراب درخصوص تحمیل نمودن کشور اسرائیل به منطقه خاورمیانه، مدعی هستند که براساس آموزه‌ی دینی این یهود این منطقه (اسرائیل_فلسطین) سرزمین اجدادی قوم یهود (بنی اسرائیل) بوده و هیچ قدرت منطقه‌ای و یا اندیشه‌ای نمی‌تواند در صدد جلوگیری از پیشرفت آنان گردد. بنابراین اسرائیل به دلیل موقعیت جغرافیایی که از همان ابتدای تشکیل (۱۹۴۸م) بدست آورد، مورد حمله نظامی کشورهای عربی منطقه قرار گرفت. به طوری که در دوره پس از جنگ جهانی دوم، هیچ قدرتی به اندازه اسرائیل درگیر تأمین امنیت ملی و ثبات خود نبوده است. اما به خاطر حمایت دولت انگلستان و بعدها دولت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل، قوای نظامی اعراب را به پایتخت بردند و در طی جنگ‌هایی که با اسرائیل داشتند، با شکست مواجه شدند. از طرف دیگر این شکست‌های پی‌درپی اعراب باعث نشد که اسرائیل به لحاظ امنیتی، احساس آرامش کند به همین دلیل اعراب را همواره برای خود به عنوان یک تهدید جدی و همیشگی تلقی کرده، که بزرگترین دغدغه اسرائیل از زمان شکل‌گیری تاکنون تأمین بقا، ثبات و امنیت در نیز بیرون آمدن از انزوای سیاسی در منطقه بوده است. این سیاست در بیشتر مواقع با کمک حامیان غربی خود (انگلستان و آمریکا تحت لوای طرح‌ها و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تأمین شده و یا در حال اجرا می‌باشد. به عنوان مثال؛ می‌توان به طرح نقشه راه، طرح صلح خاورمیانه،

طرح خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ، معامله قرن^۱ اشاره کرد که در آنها اصلی‌ترین و بارزترین موضوعات امنیت و ایجاد رابطه کشورهای منطقه خاورمیانه با اسرائیل بوده و از کشورهای مسلمان منطقه (کشورهای عربی) به واسطه این گونه طرح‌ها و فشارهای سیاسی و تهدیدات دولتهای بزرگ غربی (به خصوص دولت ایالات متحده آمریکا)، خواسته شده تا ضمن حل مشکلات موجود، با اسرائیل رابطه برقرار نموده و این رژیم را به رسمیت بشناسند. در این راستا، تحولات خاورمیانه به دلیل حضور اسرائیل و حفظ امنیت این کشور در کنار عامل منافع کشورهای قدرتمند جهانی (آمریکا و...) که بیشتر حول محور متغییر نفت بوده، باعث شده تا این منطقه برای قدرتهای بزرگ جهانی (بریتانیا، شوروی روسیه، اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا) اهمیت به سزایی داشته باشد. اهداف و آرمانهای اسرائیل در منطقه خاورمیانه و اقدامات صورت گرفته این رژیم در تحقق آن اهداف از یک سو و تراض میان اعراب و اسرائیل از سوی دیگر، یکی از مهمترین دلایل بوجود آمدن بحرانها در منطقه خاورمیانه بوده است. کشورهای منطقه، رژیم صهیونیستی اسرائیل را به عنوان تهدید برای خود می‌دانند. (همان تلقی که اسرائیل نسبت به کشورهای عربی منطقه دارد). این رژیم را نامشروع، غاصب و تحمیلی که نتیجه یک فرایند حاصل از اراده قدرتهای بزرگ جهانی در قرن نوزدهم بود. از این روی، در مباحث سیاسی خاورمیانه در حال حاضر بیشتر تحقیقات و پژوهش‌های علمی صورت گرفته، به نحوی به بحران خاورمیانه و تراض اعراب و اسرائیل ارتباط یافته است.

۱- این طرح که از سوی دولت ترامپ (رئیس‌جمهور آمریکا) برای پایان دادن به مناقشه بین فلسطین و اسرائیل ارائه شد که بر اساس این طرح بخش‌هایی دیگر از فلسطین شامل نیمی از کرانه‌ی باختری و بخشی از بیت‌المقدس شرقی که از نظر جامعه‌ی جهانی به دولت فلسطین تعلق دارد، به اسرائیل واگذار می‌شود، و در عوض اسرائیل با تشکیل کشور مستقل فلسطینی در نیمه‌ی دیگر کرانه‌ی باختری و تمام نوار غزه و چندین محله از بیت‌المقدس شرقی موافقت می‌کند. براساس این طرح شهر ابودیس به جای بیت‌المقدس به عنوان پایتخت فلسطین در نظر گرفته خواهد شد. همچنین طبق این طرح فلسطینیان باید از حق بازگشت به سرزمین خود که طبق قطعنامه ۱۹۴ شورای امنیت به رسمیت شناخته صرف‌نظر کنند. (منبع: ویکی پدیا دانشنامه آزاد)

رهبران اسرائیل از همان ابتدا و حتی پیش از تشکیل اسرائیل (ابتدای دهه‌ی ۱۹۳۰م) بر آن شدند تا برای برون رفت از در محاصره بودن اعراب و نیز انزوای سیاسی، به دنبال همپیمانانی در منطقه و برقراری روابط با کشورهای غیر عرب منطقه (ترکیه و ایران) باشد. یکی از اصول اساسی که در استراتژی سیاست خارجی اسرائیل نیز آمده، حمایت از اقلیت‌های قومی در خاورمیانه می‌باشد، که در راستای همان پیش‌بینی بنیانگذاران اولیه اسرائیل و بنش صهیونیسم در جهت ایجاد هم‌پیمان در منطقه برای جلوگیری از خنثی نمودن محاصره کشورهای عربی و نیز خروج از انزوای سیاسی بوده است. همانگونه که تاریخ سیاسی خاورمیانه نشان می‌دهد، برخی قومیت‌های این منطقه در گذشته و حال، توسط دولت‌های حاکم بر آن کشورها، سرکوب شده و می‌شوند، و سعی داشته و دارند تا هویت خود را بر اقلیت قومی در کشورهای خود تحمیل نموده و در این میان حقوق قومیت‌ها پایمال می‌گردید. یکی از این قومیت‌ها در خاورمیانه که موقعیت جغرافیایی محل سکونت آنها، به عنوان دومین منطقه محاصره در بین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌گردد، کردها هستند. به خصوص پس از اینکه امپراتوری عثمانی فرو پاشید و کردهای تحت قلمرو آن امپراتوری بین سه کشور ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شدند. از آن پس، کشورهای یادشده به خصوص ترکیه و عراق در این مدنیت با بالشهای جدی و فراوانی در زمینه خواست کردها برای دست یابی به حقوق حقه‌ی خود، راجه بوده‌اند، و این مهم باعث شده تا امنیت ملی این کشورها با خطر روبرو گردد، که در این بین دو کشور (ترکیه و عراق) برای مقابله با خواست کردها، فجیع‌ترین جنایات بشری را علیه آنها رقم زدند. کردها به عنوان یکی از قومیت‌ها مطرح در معادلات سیاسی کشورهای منطقه به شمار می‌روند که در تلاشند تا با حمایت قدرتهای بزرگ منطقه و جهانی در قرن بیست و یکم، در صورت لزوم کشوری گردی را بنیان نهند و یا حداقل اقلیم‌های مستقلی را در چارچوب آن کشورها ایجاد نمایند. کردستانی که پیش از اینها قرار بود که طبق پیمانهای «سور SEVER» و «لوزان»، به صورت مستقل در می‌آمد، کردهای تحت حاکمیت

سه کشور ترکیه، عراق و سوریه با توجه به اینکه مانع بازگشت و الحاق آنها به ایران شدند، با داشتن دو عنصر اساسی جمعیت و سرزمین بزرگترین گروه قومی و عمده‌ترین بازماندگان صحنه سیاسی خاورمیانه پس از پایان جنگ نخست جهانی - که طبق پیمان‌های سور و لوزان می‌بایست به کشوری تبدیل می‌شدند - هستند که کشوری از آن خود ندارند. و این درحالی است که برای نیل به این هدف، علی‌رغم تمامی موانع و مشکلات خاص خود به دفعات زیاد با دولتهای حاکم در حال مبارزه و ستیز بوده و هستند. وجود کُردها در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه (در یک قلمرو سرزمینی به هم پیوسته)، موجب طرح یک سلسله ملاحظات سیاسی در روابط کشورهای همجوار و همسایگی یادشده گردیده است که از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند. موقعیت جغرافیایی کشورهای دربردارنده کُردها (به‌خصوص کشورهای ترکیه و عراق و سوریه) و اهدافی که این کشورها در رابطه با کُردها به کار می‌برند، باعث شده تا بسیار از فعالیتها و عملکرد این دولتها را در زمینه سیاستی داخلی و خارجی تحت تأثیر خود قرار بدهد. بررسی تاریخی و وضعیت کردستان بویژه پس از فروپاشی عثمانی نشانگر آن است، که کردهای ایرانی‌تبار تحت حاکمیت درآمده کشورهای ترکیه، عراق و سوریه به دلایل مختلفی که مهمترین آن قرار گرفتن در میان کشورهای همسایه می‌باشد، هیچ‌گاه از وضعیت امنیتی مناسبی برخوردار نبوده‌اند. این مهم به آن دلیل بوده، که سه کشور یاد شده به بهانه‌های مختلف و به‌ویژه حفظ یکپارچگی سرزمینی خود، تأثیر سختی را در این خصوص اتخاذ نموده‌اند. با این وضعیت، شکل‌گیری تمایلات استقلال طلبانه و شکل‌گیری گروه‌های معارض کُردی برای دولت‌ها با شدت بیشتری پیگیری شد. در واقع موضوع کُردها به‌عنوان یکی از مسائل اصلی و اساسی امنیت ملی این دولت‌ها به‌ویژه ترکیه، عراق و سوریه تبدیل شده است.

از این‌رو، دستیابی کُردها به هویت سیاسی در خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول، نزدیک به یک قرن است که توجه محققین و پژوهشگران روابط بین‌الملل و علوم سیاسی

را به خود معطوف داشته است. حرکت استقلال طلبانه کردها که خیلی سالها پیش از جنگ جهانی اول آغاز گردید، آنها را همچون سایر ملیت‌های موجود در خاورمیانه بر آن داشت تا براساس اصول مبتنی به حق تعیین سرنوشت طرح «ویلسون»^۱ که وعده‌ی کشور مستقلی را به کردها می‌داد، بهره‌مند گردند، که به علت دخالت دولت انگلستان، راه به جایی نبردند. با توجه به شرایطی که برای کردها در طی دوران مبارزات خود با کشورهای منطقه به خصوص ترکیه و عراق پیش آمد، سرکوب و فشارهای شدید بر کردها را این کشورها موجب گردید تا آنها در مقاطعی از حقوق اولیه خود، استفاده از زبان کردی، امکانات اولیه زندگی، بهداشت، تغذیه و... محروم گردند. این وضعیت سبب شد تا برخی از دولتی خارج از منطقه در جهت منافع خود از مسئله کردها بهره‌برداری نموده و با تجهیز و همکاری این قومیت نامتجانس با ترکیه و اعراب، اهداف خود را دنبال نمایند. از طرف دیگر کشورهای عراق که به عنوان کانون اصلی حرکت آزادیخواهی کردها تلقی می‌شوند، به منظور حفظ موقعیت خود و دستیابی به برخی از امتیازات، تنها راه پیشروی خود را اتحاد و همکاری با دولتی قدرتمند خارجی و مهمتر از آن تعارض با دولت‌های مرکزی کشورهای خود تصور می‌نکردند. مخالفت‌های شدید این کشورها موجب گردید که کشورهای غربی پس از قرارداد ۱۹۲۳م، موضعی واقعی و جدی در قبال استقلال کردها اتخاذ نکنند و مساعدت و همکاری خاصی با کردها از خود بروز ندهند، و صرفاً برخی سرویس‌های اطلاعاتی غرب ارتباطاتی را بعضی از مقامات کرد ایجاد کردند تا در صورت نیاز از آنها به عنوان مهره، جایگزین بهره‌برداری کنند. در این راستا، زمانی که کردها از هر جهت مورد حمله سرکوب‌گرانه کشورهای منطقه قرار می‌گرفتند، به ناچار به کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روی آوردند، که شاید آنها بتوانند راه نجاتی را برای آنان فراهم و هموار نمایند. به همین جهت بود که نیاز دو جانبه کردها و اسرائیل‌ها باعث شد تا این دو خیلی زود به هم نزدیک شوند. اسرائیلی‌ها نیز برای رسیدن به آن اهداف اصلی خود درمقابل با کشورهای عرب منطقه، متوجه

۱- اصول ۱۴ گانه پیشنهادی ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در دوران پابانی جنگ جهانی اول.

کردها به خصوص کردستان عراق شدند و روابط خود را با آنها از همان سالهای پیش از تأسیس (۱۹۳۰م) آغاز نمودند. در واقع موضوع نگاه اسرائیل را به عنوان یک فرصت بالقوه متوجه کردستان نموده است. چراکه کشوری همچون عراق که شاهد عمده ترین مبارزات کردها از جنگ جهان اول به بعد بود، نه تنها به عنوان مرکز ثقل مبارزات کردها معرفی و شناسایی شده بود، بلکه این کشور یکی از دشمنان اصلی و قدرتمند اسرائیل در منطقه محسوب می گردید و حضور دولت عراق در کنار سایر کشورهای عربی مقابله با اسرائیل خطرات فراوانی را از بدو شکل گیری اسرائیل متوجه آن ساخته بود و لذا رهبران اسرائیل اهمیت ویژه ای را برای حضور در کردستان عراق و همکاری با معارضان دولت مرکزی عراق در نظر گرفتند. از آنجا که یکی از سیاست های همیشگی اسرائیل این بوده که از بحرانهای موجود در منطقه برای تثبیت موقعیت خود استفاده کند. لذا بر آن شدند تا از بحران غیر قابل حل شمالی خاورمیانه یعنی اختلاف بین کردها و دولت های منطقه، استفاده لازم را در جهت اهداف منافع خود ببرند. براین اساس باید گفت که در خاورمیانه، کردها از اقوامی هستند که تحت تأثیر تغییرهایی چون سابقه طولانی حاشیه رانده شدگی از سوی دولت های غیر کرد، ترکیه، عراق و سوریه، موضوع مسالمت جویانه تری در برابر اسرائیل دارند.

از این روی، کردستان عراق به عنوان کانون مبارزات کردها در خاورمیانه، بستر بسیار مناسبی برای نفوذ اسرائیلی ها با توجه به رابطه چندین دهه ای که با آنها داشته اند، به شمار می رود. برخی نظریه ها حاکی از آن است که نگاه ژرف های عراق به اسرائیل ملایم تر از سایر کشورهای قدرتمند جهانی بوده، به همین خاطر خرد اسرائیلی ها در صدد میان حمایت از کردها و تداوم روابط دو ستانه با دولت های غیر عرب هم پیمان (ترکیه) که در تعارض کامل با کردها هستند، نوعی موازنه مطلوب برقرار نمایند. یکی از مؤلفه های قضیه این است که عوامل اسرائیلی حمایت از جریانهای استقلال طلب را منتفی سازند، اما ایده آل اسرائیل در کردستان عراق، استقلال سرزمینی آن است. کردها در طول سده گذشته شاهد خیانت های مکرر چه از جانب دولت های منطقه ای و چه از جانب قدرتهای فرامنطقه ای از جمله دولت انگلستان بوده اند. حال اسرائیلی ها نمی خواهند

رفتار خود را میان کردها به صورت خیانت‌آمیز جلوه دهند. شواهد هم نشان داده است که اسرائیل از ابتدای دهه‌ی ۱۹۳۰م به‌عنوان نخستین سالهای ارتباط مستقیم سران جنبش صهیونیست‌ها با کردها تاکنون، حداقل به‌خاطر منافع خود و رسیدن به آن اهداف بلندمدت پیش‌بینی شده در سیاست‌های کلان حوزه سیاست خارجی، این قضیه را به اثبات رسانده است. امروز با توجه به نفوذ اسرائیل و حضور آن در مناطق کردنشین، باعث شده تا زمره بازگشت ۱۵۰ هزار کُرد یهودی به کردستان عراق، موضوع خرید زمین در کردستان ترکیه و عراق علاوه‌بر اینکه می‌تواند بخش قابل توجهی از مشکلات داخلی اسرائیل و نیز درگیری‌های موجود در حوزه سیاست خارجی با کشورهای عرب منطقه را کاهش دهد. تحقق سایر اهداف بلندمدت اسرائیل در تجزیه کشورهای منطقه و نیز شکل‌گیری اسرائیل بزرگ (نیل تا فرات) را در پی داشته باشد. حضور گسترده اسرائیل در عراق از زمان سقوط صدام حسین (۲۰۰۳م) به بعد، مورد اعتراض کشورهای هم‌سایه به‌خصوص ترکیه به‌خاطر وحشت از دچار سرنوشت شدن مناطق کردنشین آن کشور، همچون کردستان عراق، گردیده است. به‌یژه اینکه این نگرانی و وحشت ترکیه از زمانی دوچندان شده که از سوی محافل دانشگاهی و سیاسی اسرائیل، بحث تجزیه عراق به سه منطقه کُردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین مطرح شده، که واکنش تند مقامات دولت ترکیه نسبت به سایر هم‌سایه‌های عراق را به دنبال داشته است. فرایند آنچه که در ارتباط با وضعیتی که کردها به‌عنوان یکی از قومیت‌های بزرگ و مطرح در خاورمیانه بدست می‌آید، آن است که مسئله کردها در منطقه خاورمیانه به‌عنوان یک بحران قومی که حداقل سه کشور منطقه (ترکیه، عراق و سوریه) به شدت با چالش روبرو هستند، درآمده است. این بحران با وجود دو کنش‌گر اصلی (کردها و کشورهای منطقه) به سمتی پیش رفته که با مداخله کنش‌گران خارجی (ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اسرائیل)، صورتی بین‌المللی به خود گرفته است. اسرائیل به‌عنوان یکی از کنش‌گران خارجی اصلی در این عرصه، سعی دارد تا از وجود بحران موجود بین کردها و کشورهای منطقه در جهت تحقق اهداف مورد نظر، استفاده لازم را ببرد.

این پژوهش سعی بر آن داشته و دارد تا به بررسی ابعاد موضوعی مورد بحث (استراتژی اسرائیل در ارتباط با کردها) پرداخته، و اینکه اسرائیل از این ارتباط چه اهدافی را دنبال نموده، و در مقابل دیدگاه و واکنش کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) درخصوص، حضور و نفوذ اسرائیل در کردستان عراق و سایر مناطق کردنشین دیگر در کشورهای پیرامون مورد بررسی و کنکاش لازم قرار دهد.

نکته: اسناد آورده شده در این کتاب از آرشیو مرکزی سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد وزارت امور خارجه گرفته شده‌اند.